داکتر سید خلیل الله هاشمیان ۲۰۱۵/۰۹/ ۲۷

استاد نگارگر از پهلوی چپ برخاسته !

معنی اصطلاح عامیانهٔ "ازپهلوی چپ برخاسته" راهمه میدانند که شخصیکه از پهلووی چپ برخاسته باشد، تندخوی وتند مزاج وتندزبان وعصبی میباشد، درحالیکه استادنگارگر عادتا آدم نورمال وخوش برخوردمیباشد، خصوصا که ابیات حضرت مولانای روم راتعبیروتفسیرمیکنند، مردم تصورمینمایند نگارگر صاحب درمقام قطب و اولیاء قرار دارند، ولی ازپهلوی چپ برخاستن هم برروحیات وهم برتوانایی جسمی انسان تاثیر ناگوار ایجاد میکند و نتیجه آن میشود که شهرت نیکی که جناب نگارگر صاحب از طریق تصوف کمایی کرده اند به زن ستیزی مبدل گردد و دو شاعرهٔ افغان درعالم مهاجرت را با گرزهای قلم "ازپهلوی چپ برخاستهٔ" خود خورد وبیمقدارسازند.

استادنگارگر هفتهٔ گذشته انتقادکردند که مرجع اعطاء لقب "استادادب دری" فاکولتهٔ ادبیات است، درست وبجا فرمودند- ولی صلاحیت علمی پوهنحی ادبیات درامورمربوط به ادب دری مختص بخاک افغانستان است، درحالیکه ما درعالم مهاجرت هرکدام بکشوری پراگنده افتاده ایم، من واستادنگارگر ازچهل سال باینطرف با فاکولته ادبیات تماس نداشته ایم، وآن پوهنحی مارا برسیمت نمی شناسد. همین دوسال قبل بعدازوفات مرحوم محمدطاهر هاتف ملک الشعراء درمهاجرت، مجلهٔ آئینه افغانستان اولین مرجع افغانی بود که جناب استاد محمد نسیم اسیر را بحیث ملک الشعراء درمهاجرت پیشنهاد کرد که هرآئینه شاعر و شخصیت بهتری از اونداشتیم، یگانه شخصیت ادبی وشاعری که بالای آن پیشنهاد انتقادکرد، استادنگارگر بود، اما افغانهای مهاجر درامریکا و اروپا باتائید وپشتیبانی کامل پورتال افغان - جرمن انلاین و آقای معروفی ازطریق ویبسایت مربوطه اش، باکثریت آراء جناب استاد اسیر را بحیث ملک الشعراء انتخاب کردند. در آن مرحله استاد نگارگر و کسان دیگر بیاد فاکولتهٔ ادبیات نبودند، مهاجرین خود را ذیصلاح دانسته، با وجود انتقاد استاد نگارگر، ملک الشعراء خود را انتخاب کردند. اعطاء لقب ملک الشعرایی بمراتب برازنده تر از لقب "استاد ادب دری" میباشد و هر دو در صلاحیت دانشمندان افغان در مهاجرت قراردارند، چنانچه ما مهاجرین خود را واجد آن صلاحیت دانسته ملک الشعراء خود را انتخاب کردیم و در آینده نیز چنین خواهیم کرد.

سوال دیگر دیگر اینست که جناب استاد نگارگر که اکنون بیاد فاکولته ادبیات افتاده اند، در مدت چهل سال دوری ازوطن چند بار با فاکولته ادبیات تماس گرفته اند؟ ایا کدام مقالهٔ شان دردورهٔ شاهی وجمهوریت درمجلهٔ (ادب) یا درنشرات داخل افغانستان چاپ شده است؟ متاسفانه فاکولتهٔ ادبیات اکنون با آن نام درپوهنتون کابل وجود ندارد و اگر کسی در دستگاه سیاسی افغانستان مربی نداشته باشد، نام او درجملهٔ خدمتگاران ادب تجلیل نمیشود- ازجانب دیگر، آیا مجلهٔ آئینه افغانستان درمدت 25 سال یگانه مرجعی نبود که مقالات علمی، ادبی واشعار استادنگارگر وسایر دانشمندان رانشر میکرد؟ آیا شما بقلم خود مجلهٔ آئینه افغانستان را یک مجلهٔ علمی وادبی نخوانده و از خدمات و صلاحیت مدیر مسئول آن تقدیر وتمجید نکرده اید؟

مردم میگویند کسیکه از پهلوی چپ برخاسته باشد، یگان وقت خود را گم میکند و دخالت دور از عنعنهٔ افغانی شما توام با انتقادات تان بالای اشعار دو شاعره زن افغان نمودار این واقعیت بوده میتواند که استادنگارگر آن استاد نگارگر سابق نیست ، زیرا اکنون از پهلوی چپ برخاسته و برای زن افغان مقام شاعری را قایل نمیاشد !

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

استادنگارگر در نوشتهٔ شان یک بیت رامثال زده اند که یک کلمه(میزم) درمصراع دوم آن مفهوم نگردید:

جهل را در جنگ دانش لشکری درکار نیست ++++ صد فلاطون را به یک کج بحث میزم میکند

(مصراع دوم هم سکتگی دارد وهم یک کلمهٔ آن خوانا نیست، شاید شکل درست آن اینطور باشد که "صد فلاطون را یک کج بحث ملزم میکند.")
بهرحال معنی این بیت چنین تعبیر شده است که جناب استاد نگارگر خود شان را در"جنگ دانش " بمقام " افلاطون" قرارداده و متباقی افغانها را به "لشکر جهل" تشبیه کرده است. این نوع بلند پروازی بذات خود وقتی صورت میگیرد که انسان "ازپهلوی چپ برخاسته باشد."

من واستادنگارگر هردو از پوهنحی ادبیات پوهنتون کابل فارغ شده ایم وموصوف میداند یکی ازمضامین جبری درآن پوهنحی (عروض) است- البته چون جناب نگارگر شاعراست، نسبت بمن بمراتب بیشتر درعلم عروض دسترس دارند، ولی من اینقدردرعروض بلد هستم که شعر سکته وناقص را تشخیص کرده میتوانم . نقدشعر انواع مختلف دارد وما درمضمون (نقدادبی) که در فاکولته تدریس میشد، انواع نقد وتخنیکهای نقد راخوانده بودیم. نقد من بالای اشعار این دوشاعره تنها وفقط از زاویهٔ صنایع لفظی بوده که بعلم بدیع تعلق میگیرد واین مطلب رادوبار درمتن نقدخودتذکرداده ام که متن آن درپورتال موجود است و یک کاپی هم ششماه قبل به استادنگارگر فرستاده شده بود- استادنگارگرکه خودرا استاد ادبیات میخوانند وهرآئینه استاد ادب میباشند، ازهمان نکته(نقد باساس معاییرعلم بدیع) باید مستشعر شده باشند که من ملتفت نواقص عروضی در بعضی ابیات شامل درنقد شده بودم – درعلم بدیع عروض دخالت ندارد و شما این واقعیت را خوبتر از شخصیکه چادربسرانداخته وبنام مستعار (ناصرمستجاب) مقالات منتشرمیسازد، میدانید، ولی شاید همان علت از"پهلوی چپ برخاستن" بوده که دوشاعره زن را کوبیده راهی هستید.

آیا جناب شما ملتفت نشده اید که من آن نقد را به تقریب از هشتم مارچ، روز جهانی زن، وبه احترام ازمقام والای زن، نشرکردم ؟ جناب شما که عروض شناس و استاد ادبیات میباشید چرا نواقص عروضی اشعار آن دوشاعره را بحیث یک استاد وشاعر موسفید، بطور دوستانه بتوجه آنها نرسانیدید؟ همانطورکه شما درنوشتهٔ اخیرتان میفرمائید که "مجبور شده اید نواقص عروضی اشعار شاعره ها را بروی شان بکشید"، ولی علت مجبوریت خودرا ذکر نکرده اید، که درنزدمردم به زن ستیزی وبدبینی ونا روا داری به شاعره بودن زن، تلقی گردیده است –ازجناب شما توقع میرفت بحیث یک موسپید ذیصلاح موفقیت آن دو شاعره را تبریک میگفتید وبرای اصلاح نواقص عروضی شان مشوره وراهنمایی میفرمودید.

یک واقعیت را بحضورشما بعرض میرسانم که اگر جناب شما اشعار این دوشاعرهٔ افغان را با عدهٔ اشعار امثال شان دردوپلهٔ ترازو بگذارید، صرفنظر از نواقص جزئی عروضی، ازلحاظ معانی وبدیع هردو، بسیارتبارز دارند. ازیک شاعرهٔ دوراز وطن ودرعالم مهاجرت بیشتر ازین توقع نمیتوان کرد که اگر این شاعره هارا تشویق نکنیم، طبع شعر در زن افغان معدوم خواهدشد. اینک دوغزل، یکی از هرکدام شاعره زن افغان را بملاحظهٔ شما تقدیم میکنم، شاید کمک شوند تا دردقلنج ناشی از "پهلوی چپ برخاستن" استاد را مداواکنند. با احترام. سیدخلیل الله هاشمیان .

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولـئ

در گیر دو عشق

بـا مـن بمـان تـا بیـکـران ، تـا لـحـظـه های واپسیـن ++++ در روی ابـر آسـمـان، در رنـج و شـادی زمـیـن خـواهـم کـه غـمـخـوارت شـوم، گـاهی پـرسـتـارت شـوم ++++ گـرمـت زاحسـاسـم کـنـم، چون شـعـلـه های آتشین خـواهـم شـفـا بـخـشـی تـنـم، چـون دردی پـیـچـد پـیـکـرم++++ درحـجـره حـجـرهٔ قـامـتـم، مـرهـم گذاری بعد ازین خـواهـم که دانـم قـصـه ات، هـر روزه کـار وسـفـره ات ++++ بـیـنـم زمـان رفـتـه ات، دررنـگ مـو، چـین جبین خـواهـم که آیـی دربـرم، یـا در بـرت کـن بـسـتـرم ++++ فـکـرت بـکـن ای د لبرم، قیچی عمراست در کمین این گفته نه یک خواهش است، نه شکوه ونه نالش است++++ پرواز روح ناخوش است، درخامـه ام گشته عجین خـواهـی بـیـا یـی پـیـش مـن، خواهی بـمـانـی دروطـن ++++ مـهـر تـواست درجـان وتـن، مستانه درقلب حزین حـب وطـن جـانـم بـود، یـک تـوتـه ایـمـا نـم بـود ++++ خدمت برای عزتش، سنـگ مـحـک درکـفـرودین هـرچـنـد بـرتـو مـایـلـم، هـجـرت نـمـوده بـسـمـلـم ++++ امـا صـدای مـیـهـنـم، خـوانـد بـرایـم ایـن چـنـیـن : بـرخـیـز و تـیـمـارم کـنـیـد، بـا کـار پـر بـارم کـنـیـد ++++ رنـگ رخ زرد مـرا، گـلـگـون کنید همچون نگین (شیـمـا) مـیـان ایـن دویـی، درکـشـمـکـش هـای د لـی ++++ یـا رب بـده تـو هـمـتـی، درپـرتـوعـشـق ثـمـیـن هـرکـس بـقـدر خـویـشـتـن، دارو کـنـد مـام وطـن++++ اینست سهم تو ومن، مـا راست قسمت این چـنـیـن

دیـــار وطـــن

عـمـریست کـز د یـار وطـن دور رفـتـه ایـم ++++ بـس درد های دل که به هـمـدل نه گفته ایـم
شـب ها بـرای تـیـره گـی ی روز هـمـوطـن ++++ چشمی نه بسته ایـم و ز دردش نـخـفـتـه ایـم
چـنـدان فـسـرده ظـلـم سـتـمـگـر که هـر کـدام ++++ درغـنـچـه شـعـلـه ور شده و نـا شـگـفـتـه ایـم
تـخـم سـنـی وشـیـعـه وتـبـعـیـض قـوم و دیـن ++++ افـشـانـده خـصـم و مـاهـمـه غـافـل بِخفته ایـم
از بـسـکـه مـهـر رُخَـت بـبـسـت از دل همه ++++ مـانَـد به آن فسانه که گآهی شِنـئفـتـه ایـم
احـسـاس هـمـزبـانـی وهم کشوری نـمـانـد ++++ از بـسـکـه بَـد بـه هـمـوطـن خـویش گفته ایـم
در دام جَـهـل بَـرده بـه دست عـدو شـدیـم ++++ یـک دانـه هـم ز گـوهـر دانـش نـه سُفـتـه ایـم
دشـمـن بـه زیـرکـی بـنـمـود شستشوی مغز ++++ ا و هـرچـه گـفـت یـاوه، بـه تـکـرارگـفـتـه ایـم
آیـیـنـه هـای دل هـمـه پـــر ازغـبـار کـیـن ++++ ا ی وای بـخـت بـد کـه غـبـارش نه رُفـتـه ایـم
(واهب) طمع مـدار که "مـا" تو و من شود++++ تـا زیـر چـترتـیـره ی دویـی نـشـسـتـه ایـم

یادداشت : این مقاله بتاریخ 7 سپتامبر نوشته شده، ولی بخاطرمسافرت دوهفته ای من به اروپا، ازنشربازمانده بود.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولـئ

استادنگارگر هفتهٔ گذشته انتقادکردند که مرجع اعطاء لقب "استادادب دری" فاکولتهٔ ادبیات است، درست وبجا فرمودند- ولی صلاحیت علمی پوهنحی ادبیات درامورمربوط به ادب دری مختص بخاک افغانستان است، درحالیکه ما درعالم مهاجرت هرکدام بکشوری پراگنده افتاده ایم، من واستادنگارگر ازچهل سال باینطرف با فاکولته ادبیات تماس نداشته ایم، وآن پوهنحی مارا برسیمت نمی شناسد.
همین دوسال قبل بعدازوفات مرحوم محمدطاهر هاتف ملک الشعراء درمهاجرت، مجلهٔ آئینه افغانستان اولین مرجع افغانی بود که جناب استادمحمدنسیم اسیر رابحیث ملک الشعراء درمهاجرت پیشنهاد کرد که هرآئینه شاعر وشخصیت بهتری از اونداشتیم، یگانه شخصیت ادبی وشاعری که بالای آن پیشنهاد انتقادکرد، استادنگارگر بود، اما افغانهای مهاجر درامریکا و اروپا باتائید وپشتیبانی کامل پورتال افغان - جرمن انلاین و آقای معروفی ازطریق ویبسایت مربوطه اش، باکثریت آراء جناب استاداسیر رابحیث ملک الشعراء انتخاب کردند. درآن مرحله استاد نگارگروکسان دیگر بیادفاکولتهٔ ادبیات نبودند، مهاجرین خودراذیصلاح دانسته، باوجودانتقاد استادنگارگر، ملک الشعراء خودراانتخاب کردند. اعطاء لقب ملک الشعرایی بمراتب برازنده تر از لقب "استاد ادب دری" میباشد وهردو درصلاحیت دانشمندان افغان درمهاجرت قراردارند، چنانچه مامهاجرین خودرا واجد آن صلاحیت دانسته ملک الشعراء خودرا انتخاب کردیم و درآینده نیز چنین خواهیم کرد.
سوال دیگر دیگر اینست که جناب استاد نگارگر که اکنون بیاد فاکولته ادبیات افتاده اند، درمدت چهل سال دوری ازوطن چند بار با فاکولته ادبیات تماس گرفته اند؟ ایا کدام مقالهٔ شان دردورهٔ شاهی وجمهوریت درمجلهٔ (ادب) یا درنشرات داخل افغانستان چاپ شده است؟ متاسفانه فاکولتهٔ ادبیات اکنون با آن نام درپوهنتون کابل وجودنداردواگرکسی در دستگاه سیاسی افغانستان مربی نداشته باشد، نام او درجملهٔ خدمتگاران ادب تجلیل نمیشود- ازجانب دیگر، آیا مجلهٔ آئینه افغانستان درمدت 25 سال یگانه مرجعی نبود که مقالات علمی، ادبی واشعار استادنگارگر وسایر دانشمندان رانشر میکرد؟ آیا شما بقلم خود مجلهٔ آئینه افغانستان را یک مجلهٔ علمی وادبی نخوانده و از خدمات و صلاحیت مدیر مسئول آن تقدیر وتمجید نکرده اید؟ مردم میگویند کسیکه از پهلوی چپ برخاسته باشد، یگان وقت خودرا گم میکند و دخالت دور از عنعنهٔ افغانی شما توام با انتقادات تان بالای اشعار دو شاعره زن افغان نمودار این واقعیت بوده میتواند که استادنگارگر آن استاد نگارگر سابق نیست ، زیرا اکنون از پهلوی چپ برخاسته وبرای زن افغان مقام شاعری راقایل نمیاشد !
استادنگارگر درنوشتهٔ شان یک بیت رامثال زده اند که یک کلمه(میزم) درمصراع دوم آن مفهوم نگردید:

جهل را درجنگ دانش لشکری درکارنیست ++++ صدفلاطون رابه یک کج بحث میزم میکند

(مصراع دوم هم سکتگی دارد وهم یک کلمهٔ آن خوانا نیست، شاید شکل درست آن اینطور باشد که "صد فلاطون را یک کج بحث ملزم میکند.")

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

بهرحال معنی این بیت چنین تعبیر شده است که جناب استادنگارگر خودشان را در"جنگ دانش " بمقام " افلاطون" قرارداده ومتباقی افغانها را به "لشکر جهل" تشبیه کرده است. این نوع بلند پروازی بذات خود وقتی صورت میگیرد که انسان "ازپهلوی چپ برخاسته باشد."

من واستادنگارگر هردو از پوهنحی ادبیات پوهنتون کابل فارغ شده ایم وموصوف میداند یکی ازمضامین جبری درآن پوهنحی (عروض) است- البته چون جناب نگارگر شاعراست، نسبت بمن بمراتب بیشتر درعلم عروض دسترس دارند، ولی من اینقدردرعروض بلد هستم که شعر سکته وناقص را تشخیص کرده میتوانم . نقدشعر انواع مختلف دارد وما درمضمون (نقدادبی) که در فاکولته تدریس میشد، انواع نقد وتخنیکهای نقد راخوانده بودیم. نقد من بالای اشعار این دوشاعره تنها وفقط از زاویهٔ صنایع لفظی بوده که بعلم بدیع تعلق میگیرد واین مطلب رادوبار درمتن نقدخودتذکرداده ام که متن آن درپورتال موجود است و یک کاپی هم ششماه قبل به استادنگارگر فرستاده شده بود- استادنگارگرکه خودرا استاد ادبیات میخوانند وهرآئینه استاد ادب میباشند، ازهمان نکته(نقد باساس معاییرعلم بدیع) باید مستشعر شده باشند که من ملتفت نواقص عروضی در بعضی ابیات شامل درنقد شده بودم – درعلم بدیع عروض دخالت ندارد و شما این واقعیت را خوبتر از شخصیکه چادربسرانداخته وبنام مستعار (ناصرمستجاب) مقالات منتشرمیسازد، میدانید، ولی شاید همان علت از"پهلوی چپ برخاستن" بوده که دوشاعره زن را کوبیده راهی هستید.
آیا جناب شما ملتفت نشده اید که من آن نقد را به تقریب از هشتم مارچ، روز جهانی زن، وبه احترام ازمقام والای زن، نشرکردم ؟ جناب شما که عروض شناس و استاد ادبیات میباشید چرا نواقص عروضی اشعار آن دوشاعره را بحیث یک استاد وشاعر موسفید، بطور دوستانه بتوجه آنها نرسانیدید؟ همانطورکه شما درنوشتهٔ اخیرتان میفرمائید که "مجبور شده اید نواقص عروضی اشعار شاعره ها را بروی شان بکشید"، ولی علت مجبوریت خودرا ذکر نکرده اید، که درنزدمردم به زن ستیزی وبدبینی ونا روا داری به شاعره بودن زن، تلقی گردیده است –ازجناب شما توقع میرفت بحیث یک موسپید ذیصلاح موفقیت آن دو شاعره را تبریک میگفتید وبرای اصلاح نواقص عروضی شان مشوره وراهنمایی میفرمودید.
یک واقعیت را بحضورشما بعرض میرسانم که اگر جناب شما اشعار این دوشاعرهٔ افغان را با عدهٔ اشعار امثال شان دردوپلهٔ ترازو بگذارید، صرفنظر از نواقص جزئی عروضی، ازلحاظ معانی وبدیع هردو، بسیارتبارز دارند. ازیک شاعرهٔ دوراز وطن ودرعالم مهاجرت بیشتر ازین توقع نمیتوان کرد که اگر این شاعره هارا تشویق نکنیم، طبع شعر در زن افغان معدوم خواهدشد. اینک دوغزل، یکی از هرکدام شاعره زن افغان را بملاحظهٔ شما تقدیم میکنم، شاید کمک شوند تا دردقلنج ناشی از "پهلوی چپ برخاستن" استاد را مداواکنند. با احترام. سیدخلیل الله هاشمیان .

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

در گیر دو عشق

بـا مـن بمـان تـا بیـکـران ، تـا لـحـظـه های واپسیـن ++++ در روی ابـر آسـمـان، در رنـج و شـادی زمـیـن خـواهـم کـه غـمـخـوارت شـوم، گـاهی پـرسـتـارت شـوم ++++ گـرمـت زاحسـاسـم کـنـم، چون شـعـلـه های آتشین خـواهـم شـفـا بـخـشـی تـنـم، چـون دردی پـیـچـد پـیـکـرم++++ درحـجـره حـجـرهٔ قـامـتـم، مـرهـم گذاری بعد ازین خـواهـم که دانـم قـصـه ات، هـر روزه کـار وسـفـره ات ++++ بـیـنـم زمـان رفـتـه ات، دررنـگ مـو، چـین جبین خـواهـم که آیـی دربـرم، یـا در بـرت کـن بـسـتـرم ++++ فـکـرت بـکـن ای د لبرم، قیچی عمراست در کمین این گفته نه یک خواهش است، نه شکوه ونه نالش است++++ پرواز روح ناخوش است، درخامـه ام گشته عجین خـواهـی بـیـا یـی پـیـش مـن، خواهی بـمـانـی دروطـن ++++ مـهـر تـواست درجـان وتـن، مستانه درقلب حزین حـب وطـن جـانـم بـود، یـک تـوتـه ایـمـا نـم بـود ++++ خدمت برای عزتش، سنـگ محـک درکـفـرودین هـرچـنـد بـرتـو مـایـلـم، هـجـرت نـمـوده بـسـمـلـم ++++ امـا صـدای مـیـهـنـم، خـوانـد بـرایـم ایـن چـنـیـن : بـرخـیـز و تـیـمـارم کـنـیـد، بـا کـار پـر بـارم کـنـیـد ++++ رنـگ رخ زرد مـرا، گـلـگـون کنید همچون نگین (شیـمـا) مـیـان ایـن دویـی، درکـشـمـکـش هـای د لـی ++++ یـا رب بـده تـو هـمـتـی، درپـرتـوعـشـق ثـمـیـن هـرکـس بـقـدر خـویـشـتـن، دارو کـنـد مـام وطـن++++ اینست سهم تو ومن، مـا راست قسمت این چـنـیـن

دیـــار وطـــن

عـمـریست کـز د یـار وطـن دور رفـتـه ایـم ++++ بـس درد های دل که به هـمـدل نه گفته ایـم
شـب ها بـرای تـیـره گـی ی روز هـمـوطـن ++++ چشمی نه بسته ایـم و ز دردش نـخـفـتـه ایـم
چـنـدان فـسـرده ظـلـم سـتـمـگـر که هـر کـدام ++++ درغـنـچـه شـعـلـه ور شده و نـا شـگـفـتـه ایـم
تـخـم سـنـی وشـیـعـه وتـبـعـیـض قـوم و دیـن ++++ افـشـانـده خـصـم و مـاهـمـه غـافـل بِخفته ایـم
از بـسـکـه مـهـر رُخَـت بـبـسـت از دل همه ++++ مـانَـد به آن فسانه که گآهی شِنـئفـتـه ایـم
احـسـاس هـمـزبـانـی وهم کشوری نـمـانـد ++++ از بـسـکـه بَـد بـه هـمـوطـن خـویش گفته ایـم
در دام جَـهـل بَـرده بـه دست عـدو شـدیـم ++++ یـک دانـه هـم ز گـوهـر دانـش نـه سُفـتـه ایـم
دشـمـن بـه زیـرکـی بـنـمـود شستشوی مغز ++++ ا و هـرچـه گـفـت یـاوه، بـه تـکـرارگـفـتـه ایـم
آیـیـنـه هـای دل هـمـه پـــر ازغـبـار کـیـن ++++ ا ی وای بـخـت بـد کـه غـبـارش نه رُفـتـه ایـم
(واهب) طمع مـدار که "مـا" تو و من شود++++ تـا زیـر چـترتـیـره ی دویـی نـشـسـتـه ایـم

یادداشت : این مقاله بتاریخ 7 سپتامبر نوشته شده، ولی بخاطرمسافرت دوهفته ای من به اروپا، ازنشربازمانده بود.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولـئ